

دکتر سید باقر میرعباسی



بررسی اجمالی سازمان و صلاحیت

دیوان بین المللی دادگستری لاهه





پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

دیوان بین‌المللی دادگستری که محل آن در شهر لاهه پایتخت کشور هلند قرار دارد، از ارکان قضائی اصلی سازمان ملل متحد می‌باشد.^۱ این دیوان جانشین «دیوان دائمی بین‌المللی دادگستری» است که در سال ۱۹۲۰ بوسیله «جامعه ملل» سابق بوجود آمد و در سال ۱۹۴۶ منحل گردید.

دیوان بین‌المللی دادگستری لاهه بر پایه «منشور ملل متحد» و «اساسنامه دیوان» که منضم به منشور است، بنا گردیده که البته «آئین دادرسی» دیوان را نیز باید به جمع این اسناد افزود.

اساسنامه دیوان همزمان با منشور ملل متحد در بیست و چهارم اکتبر ۱۹۴۵ به مرحله اجرا در می‌آید و پس از اینکه در تاریخ ششم فوریه ۱۹۴۶ انتخابات اولین دوره قضات عملی می‌گردد، دیوان برای اولین بار در تاریخ اول آوریل همان سال رسماً در لاهه تشکیل جلسه می‌دهد.

اولین قضیه‌ای که در نزد دیوان بین‌المللی دادگستری در تاریخ ۲۲

۱. به ماده ۷ منشور ملل متحد مراجعه شود.

مه ۱۹۴۷ مطرح می گردد «قضیه تنگه کورفو»^۱ است و از این تاریخ تا اول ژوئیه ۱۹۸۳ دیوان مجموعاً ۶۷ اختلاف را پذیرفته که از میان این تعداد عملاً ۴۲ رأی و ۱۸ نظر مشورتی صادر گردیده است.^۲

برای چنین بررسی سریعی از صلاحیت دیوان^۳، بجاست که ابتدائاً سازمان دیوان هم بطور خلاصه بیان گردد.

۱.

سازمان دیوان بین المللی دادگستری لاهه

دیوان بین المللی دادگستری مطابق مواد ۲ الی ۳۳ اساسنامه و ۱ الی ۱۸ و ۳۲ الی ۳۷ قواعد داخلی خود اداره می شود که بحث مفصل آن در این مقاله ممکن نمی باشد.

بطور خلاصه دیوان طبق بند ۱ ماده ۳ اساسنامه از پانزده قاضی تشکیل می شود که نباید دارای تابعیت مشابهی باشند و از میان اشخاصی انتخاب می شوند که از اعتبار معنوی قابل ملاحظه ای در کشور خود برخوردار هستند و دارای مشاغل مهم قضائی بوده و یا از اساتید و متخصصان حقوق بین المللی می باشند (ماده ۲ اساسنامه).

بمنظور تضمین استقلال آنها، مصونتهائی همانند مأموران سیاسی برای آنان در نظر گرفته شده است. این قضات غیر قابل عزل هستند و اصولاً نباید هیچ گونه شغل دیگری داشته باشند. هر یک از قضات باید قبل از شروع به کار در جلسه عمومی دیوان متعهد گردند که صلاحیتهای خود را که طبق اساسنامه بدانها محول شده است در کمال بیطرفی و درستی کامل اعمال نمایند. لذا گفته می شود قضات دیوان مأموران دولتی نیستند تا تابع مقررات و دستورات کشور خود باشند.

1. L'affaire Détroit de Corfou.

۲. مراجعه شود به: *Annuaire de La C.I.J., La Haye, 1983, P. 3.*

۳. جهت یک بررسی مفصل از صلاحیتهای دیوان بین المللی دادگستری مراجعه فرمائید به: رساله دکتر محمد خاوری: «صلاحیت دیوان بین المللی دادگستری (دیوان لاهه)»، تهران، سال ۱۳۴۳، ۴۳۱ صفحه.

طبق ماده ۱۳ اساسنامه، قضات دیوان برای مدت ۹ سال انتخاب می شوند و پس از سپری شدن دوره مجدداً قابل انتخاب می باشند. چون تجدید انتخاب کامل در پایان هر ۹ سال امکان دارد به دوام و استمرار دیوان لطمه ای بزند، ازین رو هر سه سال یکبار بقید قرعه ۱/۳ قضات حسب ماده مزبور تغییر می کنند.

از آنجا که قضات دیوان باید نمایندگان تمدنهای بزرگ بشری و نظامهای مهم حقوقی باشند، لذا در انتخاب آنها کشورهای عضو دیوان مستقیماً حق دخالت و معرفی کاندیداها را ندارند؛ بلکه این امر در دو مرحله یعنی معرفی کاندیداها توسط گروه‌های ملی و سپس انتخاب آنها توسط مجمع عمومی و شورای امنیت با ترتیب و موازین خاصی^۱ صورت می گیرد. چنانچه یکی از قضات دیوان، تابعیت یکی از کشورهای طرف دعوی را داشته باشد بطرف دیگر حق داده می شود که یکی از اتباع خود یا یکی از حقوقدانان بیگانه را که حائز شرایط لازم باشد، بعنوان قاضی به دیوان معرفی نماید. این قاضی را «قاضی اختصاصی یا ad hoc» می نامند. این امر در مواردی که هیچ یک از طرفین دعوی، قاضی در دادگاه نداشته باشند هم صادق است و طرفین می توانند قضات اختصاصی معرفی نمایند.

قاضی اختصاصی برای دعوی خاص و بطور موقت انتخاب می شود و هنگامی که دعوی خاتمه پذیرفت، مأموریت او نیز پایان خواهد یافت. قاضی اختصاصی دارای همان صلاحیتهای خاص اعضای دیگر دیوان است.^۲

۱. برای توضیح و تفصیل بیشتر این امر مراجعه فرمائید به:

PINTO, (ROGER): «Organisation Judiciaire International-la Cour International de Justice.» in: *juris classer de Droit International, vol. 3, fascicule 215, 1979, P. 19 ets.*

و نیز مراجعه شود به:

ضیائی بیگدلی (دکتر محمد رضا) «حقوق بین الملل عمومی». تهران، چاپ رشیدی، چاپ دوم، ۱۹۶۳، صفحات ۲۹۰ الی ۲۹۱.

۲. بمنظور کسب اطلاعات همه جانبه پیرامون این امر مراجعه فرمائید به:

LACHAUME, (J.F.): «le juge-AD HOC»., in: *R.G.D.I.P., 1966, p.p. 265- 358.*

دیوان می تواند در صورت تقاضای طرفین به تشکیل شعب خاص جهت رسیدگی اختصاری اقدام نماید (ماده ۲۹ اساسنامه). چنین شعبه خاصی جهت رسیدگی اختصاری بنا بر تقاضای دولتین کانادا و ایالات متحده آمریکا در خصوص اختلاف مرز دریائی در منطقه خلیج مین GOLFE DU MAINE در سال ۱۹۸۳ تشکیل گردیده است.^۱

۲.

صلاحیت دیوان بین المللی دادگستری لاهه

صلاحیت دیوان بین المللی دادگستری لاهه در مورد رسیدگی به اختلافات محوله طبق حقوق بین المللی ناشی از بند ۱ ماده ۳۸ اساسنامه دیوان و ماده ۹۳ منشور سازمان ملل متحد بوده و طبق ماده مزبور و مواد ۳۴ الی ۳۷ اساسنامه مشخص می گردد.

اول - چه مقاماتی صلاحیت مراجعه به دیوان را دارند؟

بند ۱ ماده ۳۴ اساسنامه دیوان مقرر می دارد: «فقط دولتها می توانند به دیوان رجوع کنند». بنابراین اشخاص خصوصی اعم از حقیقی یا حقوقی نمی توانند مدعی یا مدعی علیه دعوی قرار گیرند.^۲

۱. به سالنامه دیوان بین المللی دادگستری لاهه، سال ۱۹۸۳ صفحه ۱۲ مراجعه شود.

۲. ممنوع بودن این اشخاص از حضور در مقابل دیوان به معنای محروم بودن آنها از احقاق حق بوسیله دیوان نمی باشد. در صورت بروز اختلاف بین اشخاص حقیقی یا حقوقی با یک دولت خارجی، دولت متبوعه آن شخص می تواند به استناد حق حمایت دیپلماتیک دعوی او را متقبل گردد و احقاق حق او را بعهده بگیرد و علیه دولت خارجی در دیوان طرح دعوی کند؛ ولی این امر موکول بشرایطی است از جمله اینکه: دولت خارجی از اجرای عدالت در مورد آن شخص امتناع کند، یا اینکه مرجعی برای رسیدگی به دعوی آن شخص علیه دولت خارجی (در داخل کشور) موجود نباشد و یا اینکه رسیدگی در مراجع داخلی تا آخر مرحله انجام پذیرفته باشد، ولی آن شخص مدعی باشد که به حق خود نرسیده است.

بعنوان مثال در دعاوی: *Ambatielos*، دعوی شرکت نفت ایران و انگلیس، ناته بوهموم «Nottebohm»، *Guardianship «Interhandel»* و *Barcelona Traction* مسألة حمایت دیپلماتیک مطرح گردیده است.

همچنین سازمانها و مؤسسه‌های عمومی بین‌المللی، فاقد اهلیت برای ترافع در مقابل دیوان می‌باشند. فقط در بعضی از مراجعات تحت شرایط خاصی ممکن است از آنها تقاضا شود که اطلاعاتی در اختیار دیوان بگذارند، یا اینکه خود این سازمانها و مؤسسه‌ها ابتکاراً اطلاعاتی را به دیوان تقدیم کنند، (بند ۲ ماده ۳۴). این نکته قابل تذکر است که اصولاً تقاضای رأی مشورتی در شأن سازمانها و مؤسسه‌های عمومی بین‌المللی است؛ ولی ترافع در شأن دولتهاست.

کشورهائی که حق مراجعه به دیوان را دارند به سه دسته تقسیم می‌شوند:

۱. کشورهای عضو سازمان ملل متحد

بند ۱ ماده ۳۵ اساسنامه دیوان مقرر می‌دارد: «کشورهای امضا کننده این اساسنامه حق رجوع به دیوان دارند» و بند ۱ ماده ۹۳ منشور ملل متحد می‌افزاید: «تمام اعضای ملل متحد بخودی خود (IPSO FACTO) جزو قبول کنندگان اساسنامه دیوان می‌باشند». تا تاریخ ۳۱ ژوئیه ۱۹۸۳، صد و پنجاه و هفت کشور (۱۵۷) منجمله ایران عضو سازمان ملل متحد می‌باشند^۱.

۲. کشورهای غیر عضو سازمان ملل متحد که اساسنامه دیوان را قبول کرده‌اند

بند ۲ ماده ۹۳ منشور می‌گوید: «شرایطی که بموجب آن کشورهای غیر عضو سازمان می‌توانند از قبول کنندگان اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری محسوب گردند، در هر مورد بخصوصی بنابنابتوصیه شورای امنیت بوسیله مجمع عمومی معین می‌گردند».

بنابراین قبول اساسنامه دهان و داشتن حق رجوع به دیوان، ملازمه

۱. بمنظور آگاهی از اسامی این کشورها به سالنامه دیوان بین‌المللی دادگستری لاهه، منبع ذکر شده، صفحات ۳۹ الی ۴۲ مراجعه شود.

با عضویت در سازمان ملل متحد ندارد. برای داشتن حق رجوع به دیوان (بعنوان طرف دعوی) کافی است که دولتی قبول کننده اساسنامه باشد. و لذا دولتهائی که نمی‌خواهند یا نمی‌توانند عضو سازمان ملل متحد گردند، می‌توانند با قبول شرایطی که بنابتوصیه شورای امنیت بوسیله مجمع عمومی معین می‌گردد، در ردیف امضا کنندگان اساسنامه دیوان درآیند و بدین وسیله با دولتهای عضو سازمان ملل متحد در مقابل دیوان بین‌المللی دادگستری از هر جهت برابر خواهند بود.

در همین رابطه، دولت سوئیس در ۲۶ اکتبر ۱۹۴۶ از دبیرخانه سازمان ملل متحد شرایطی را که بموجب آن می‌تواند امضا کننده اساسنامه محسوب گردد، اعلام کرده بود. مجمع عمومی در تاریخ ۱۱ دسامبر ۱۹۴۶ بنابتوصیه‌ای که از طرف شورای امنیت رسیده بود، شرایط مزبور را که در تمام موارد مشابه یکسان می‌باشد، طی قطعنامه شماره (۱) ۹۱ بشرح زیر تعیین کرد:

«الف - قبول مقررات اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری؛

ب - قبول کلیه تعهدات یک عضو سازمان ملل متحد که بموجب ماده ۹۴ منشور مقرر شده است؛

ج - تعهد برای شرکت در پرداخت مخارج دیوان به میزان عادلانه‌ای که مجمع عمومی هر چند یک بار و پس از مشورت با دولت سوئیس معین می‌کند».

در متن قطعنامه ۱۱ دسامبر ۱۹۴۶ مجمع عمومی، قید شده است که قبول شرایط فوق باید ضمن سندی که از طرف دولت سوئیس امضا شده و بتصویب مراجع ذیصلاح داخلی مطابق با قانون اساسی رسیده باشد، تعهد و سپس سند مزبور به دبیرخانه سازمان ملل متحد تسلیم گردد. دولت سوئیس در تاریخ ۲۸ ژوئیه ۱۹۴۸ سند مزبور را تسلیم دبیرخانه سازمان ملل متحد کرد و از آن تاریخ جزو قبول کنندگان اساسنامه دیوان درآمد.

در حال حاضر، علاوه بر سوئیس، لیختنشتاین و سان مارینو (در

ایتالیا) عضو سازمان ملل متحد نیستند؛ ولی جزو قبول کنندگان اساسنامه دیوان می باشند و این دو کشور کوچک به ترتیب در تاریخهای ۲۹ مارس ۱۹۵۰ و ۱۸ فوریه ۱۹۵۴ سند قبولی خود را نزد دبیرخانه سازمان ملل تودیع کرده اند. ژاپن نیز از ۲ آوریل ۱۹۵۴ تا ۱۸ دسامبر ۱۹۵۶ که عضو سازمان ملل متحد شد، همین وضع را داشت.

بدین ترتیب تا تاریخ ۳۱ ژوئیه ۱۹۸۳ صد و شصت (۱۶۰) کشور اساسنامه دیوان را پذیرفته اند که از این تعداد ۱۵۷ کشور عضو سازمان ملل متحد می باشند.

۳.

کشورهائی که اساسنامه دیوان را قبول نکرده اند

منشور ملل متحد متعرض این نکته نشده است که کشورهای غیرقبول کننده اساسنامه در مقابل دیوان چه وضعی خواهند داشت؛ ولی ماده ۹۲ منشور جریان کار دیوان را به اساسنامه خود دیوان موقوف کرده است. بند ۲ ماده ۳۶ اساسنامه منشور مقرر می دارد: «شرایطی که بموجب آن سایر کشورها می توانند با رعایت مقررات خاص عهدنامه های جاری، به دیوان مزبور رجوع کنند از طرف شورای امنیت معین خواهد شد؛ بدون اینکه در هیچ مورد، در آن شرایط برای اطراف دعوی یک عدم تساوی در مقابل دیوان تولید گردد». منظور از «سایر کشورها» با توجه به بند ۱ همین ماده، کشورهای غیرقبول کننده اساسنامه دیوان هستند که بدیهی است عضو ملل متحد نیز نمی باشند. شورای امنیت در این خصوص قطعنامه شماره ۹ را در تاریخ ۱۵ اکتبر ۱۹۴۶ بشرح زیر صادر نمود:

«شورای امنیت ملل متحد به استناد اختیاری که بند ۲ ماده ۳۵ اساسنامه دیوان بین المللی دادگستری به او تفویض کرده است و با توجه به ماده مزبور مقرر می دارد:

۱. همچنین به ماده ۴۱ و بند ۱ حرف C ماده ۲۶ «آئین دادرسی» جدید (سال ۱۹۷۸) دیوان بین المللی دادگستری مراجعه شود.

۱ - دیوان بین المللی دادگستری برای کشوری که جزو قبول کنندگان اساسنامه دیوان بین المللی دادگستری نمی باشد، طبق شرایط آتی مفتوح است: یعنی آن کشور قبلاً اعلامیه ای به دفتر دیوان داده و بموجب آن صلاحیت دیوان را طبق منشور ملل متحد و در حدود اساسنامه و آئین دادرسی دیوان قبول کرده باشد و تعهد کند که با حسن نیت تصمیم یا تصمیمات دیوان را اجرا و تمام تعهدات اعضای ملل متحد را بموجب ماده ۹۴ منشور تقبل کند.

۲ - این اعلامیه ممکن است خاص یا عام باشد. اعلامیه خاص آن است که صلاحیت دیوان را فقط در مورد یک یا چند اختلاف معین که قبلاً بروز کرده است، قبول کند. اعلامیه عام آن است که صلاحیت دیوان را بطور کلی در مورد کلیه اختلافات یا در مورد یک یا چند نوع مخصوص از اختلافات که بروز کرده یا ممکن است در آینده بروز کند، قبول نماید. هر کشوری در ضمن دادن اعلامیه عام ممکن است طبق بند ۲ ماده ۳۶ اساسنامه صلاحیت اجباری دیوان را بخودی خود و بدون قرارداد خاص قبول کند، با این قید که در هر صورت این قبول صلاحیت هنگام طرف دعوی شدن با کشورهایی^۱ که مطابق بند ۲ ماده ۳۶ اساسنامه اعلامیه داده اند، بدون موافقتنامه صریح قابل استناد نمی باشد.

۳ - اعلامیه هائی که بموجب این قطعنامه صادر شوند، اصل آنها در بایگانی دبیرخانه دیوان طبق معمول ضبط خواهد شد و نسخه های مصدق آنها از طرف دفتر دیوان برای کشورهای قبول کننده اساسنامه دیوان بین المللی دادگستری و برای کشورهای دیگر که مطابق این قطعنامه، اعلامیه داده اند و برای دبیرکل سازمان ملل متحد ارسال خواهد شد.

۴ - شورای امنیت حق الغا یا اصلاح این قطعنامه را بوسیله یک قطعنامه دیگر که بموقع خود برای دیوان ارسال خواهد شد، برای خود حفظ می کند. با وصول قطعنامه مؤخر اعلامیه های موجود تا جائی که قطعنامه

۱. مراد کشورهایی هستند که عضو سازمان ملل متحد می باشند، یا اساسنامه دیوان را قبول و امضا کرده اند.

مؤخر مقرر بدارد از اثر خواهد افتاد؛ مگر در مورد اختلافاتی که قبلاً در دیوان طرح شده باشد.

۵ - کلیه مسائل مربوط به تشخیص اعتبار یا اثر هر اعلامیه ای که طبق این قطعنامه صادر شود تابع تصمیم دیوان خواهد بود»^۱.

در گذشته، کشورهای: آلبانی (سال ۱۹۴۷) و ایتالیا (سال ۱۹۵۳) بصورت اعلامیه خاص و نیز کشورهای: کامبوج (سال ۱۹۵۲)، سیلان (سال ۱۹۵۲)، فنلاند (سالهای ۱۹۵۳ و ۱۹۵۴)، ایتالیا (سال ۱۹۵۵)، ژاپن (سال ۱۹۵۱)، لائوس (سال ۱۹۵۲) جمهوری فدرال آلمان (سالهای ۱۹۵۵، ۱۹۵۶، ۱۹۶۱، ۱۹۶۵ و ۱۹۷۱) بصورت اعلامیه عام، قبل از اینکه عضو سازمان ملل متحد شوند یا جزو قبول کنندگان اساسنامه دیوان در آیند، مبادرت نموده اند. در حال حاضر، کشورهایی که قبول کننده اساسنامه دیوان نیستند، و جزو دسته سوم بشمار می آیند دو کشور کامبوج و لائوس می باشند که طبق اعلامیه سال ۱۹۵۲ کماکان چنین وضعی را دارا هستند.

دوم - مبانی صلاحیت ترافیکی دیوان

صلاحیت ترافیکی دیوان مبتنی بر رضایت کشورهای طرف دعوی است و دیوان قبل از ورود به ماهیت اختلاف، این امر را باید احراز کند، مگر اینکه طرفین دعوی نسبت به صلاحیت دیوان ایراد و اعتراض نکنند. زمان و نحوه اعلام رضایت و شکل سندی که بموجب آن کشورها در مورد صلاحیت دیوان تراضی می کنند، مؤثر نمی باشد.

تعیین حدود صلاحیت دیوان نیز بسته به رضایت کشورهای طرف دعوی است. یعنی کشورها می توانند از قبول صلاحیت دیوان بکلی خودداری کنند و در نتیجه دیوان نسبت به اختلاف آنها فاقد صلاحیت خواهد بود. و حتی در صورت قبول صلاحیت دیوان، کشورها می توانند

۱. به سالنامه دیوان بین المللی داد گستری - سال ۱۹۸۳ - صفحات ۴۴ و ۴۵ مراجعه شود.

اختلافات معینی را از صلاحیت دیوان مستثنی کنند، یا اینکه صلاحیت دیوان را برای زمان محدود و معینی قبول کنند.
رضایت کشورها ممکن است بصور زیر ابراز گردد:

الف. قرارداد خاص: COMPROMIS

طبق بند ۱ ماده ۳۶ اساسنامه، دیوان بین المللی دادگستری نسبت به کلیه اموری که طرفهای دعوی به آن رجوع می کنند، صلاحیت رسیدگی دارد. در چنین مواردی، طرفین اختلاف یا دعوی طی «قرارداد خاص» یا «COMPROMIS» رضایت می دهند که مسأله را به دیوان عرضه کنند و چون طرفین به اختیار در باره صلاحیت دیوان توافق کرده اند، لذا مجالی برای ایراد به صلاحیت باقی نمی ماند. موضوع اختلاف و طرفین آن باید بالصراحه تعیین گردند (ماده ۴۰ بند ۱ اساسنامه و ماده ۳۹ آیین دادرسی جدید دیوان). تاکنون هشت مورد ذیل بوسیله «قرارداد خاص» به دیوان ارجاع شده است:

۱ - دعوی حق پناهندگی (کلمبیا علیه پرو)؛ ۲ - دعوی مین کیه واکرهوس (فرانسه علیه انگلستان)؛ ۳ - دعوی حاکمیت بر پاره ای از اراضی مرزی (بلژیک علیه هلند)؛ ۴ - دعوی فلات قاره دریای شمال (آلمان علیه دانمارک و هلند)؛ ۵ - دعوی فلات قاره (تونس علیه لیبی)؛ ۶ - دعوی تعیین حدود و مرز دریائی در منطقه خلیج مین (کانادا علیه ایالات متحده آمریکا)؛ ۷ - دعوی فلات قاره (لیبی علیه مالت)؛ ۸ - دعوی تنگه کورفو (انگلستان علیه آلبانی).

در دعوی تنگه کورفو قرارداد خاص توسط طرفین بعد از صدور رأی صلاحیت منعقد گردیده است. این نوع قراردادهای خاص در واقع تعیین کننده مسائلی هستند که از دیوان در باره آنها نظرخواهی می شود و بصورتی جهت دهنده تصمیمات آتی دیوان می باشند.

ب. موارد مطرح شده ضمن قراردادها و عهدنامه‌ها^۱

بند ۱ ماده ۳۶ اساسنامه، همچنین مقرر می‌دارد که دیوان به موارد خاصی که بموجب قراردادها و عهدنامه‌های جاری پیش‌بینی شده‌اند صلاحیت رسیدگی دارد. در چنین مواردی، قضیه مورد اختلاف بوسیله یک درخواست کتبی نزد دیوان مطرح می‌گردد و کشور مدعی علیه ملزم به حضور در مقابل دیوان می‌باشد. این الزام ناشی از رضایتی است که دولت مدعی علیه ضمن قرارداد یا عهدنامه مورد استناد کشور مدعی قبلاً بطور کلی برای رجوع اختلافات خود به دیوان ابراز کرده است. درخواست کتبی مورد نظریک سند یک‌جانبه است که باید موضوع اختلاف و اصحاب دعوی را دربر داشته باشد (بند ۱ ماده ۴۰ اساسنامه) و نیز تا آنجا که ممکن است مبنای صلاحیت دیوان توسط مدعی بیان و تشریح گردیده باشد (ماده ۳۸ آئین دادرسی جدید).

به لیست این عهدنامه‌ها و قراردادها، عهدنامه‌ها و قراردادهای دیگری را باید افزود که برطبق آنها به دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی اعطای صلاحیت شده است؛ زیرا طبق ماده ۳۷ اساسنامه: «هرگاه بموجب یک عهدنامه یا قراردادی که هنوز معتبر است، ارجاع اختلاف به هیئت قضاتی پیش‌بینی شده باشد که بایستی از طرف جامعه ملل یا دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی تشکیل گردد، نسبت به امضا کنندگان این اساسنامه آن هیئت قضات عبارت خواهد بود از دیوان بین‌المللی دادگستری.» و لذا هرگاه میان امضا کنندگان این نوع عهدنامه‌ها و قراردادها اختلافی رخ دهد، هریک از طرفین آن اختلاف می‌تواند به دیوان فعلی رجوع کند و طرف دیگر ملزم به حضور در مقابل دیوان است و ایراد او به صلاحیت دیوان مسموع نمی‌باشد؛ زیرا قبلاً رضایت به صلاحیت دیوان

۱. جهت اطلاع از لیست این گونه قراردادها و عهدنامه‌ها، اعم از دو جانبه و چند جانبه، به صفحات ۹۳ الی ۱۱۰ و صفحات ۵۲ الی ۵۷ سالنامه سال ۱۹۸۳ دیوان بین‌المللی دادگستری مراجعه شود.

دائمی داده است و بموجب ماده ۳۷ اساسنامه رضایت به صلاحیت دیوان
دائمی در حکم رضایت به صلاحیت دیوان فعلی می باشد.

ج. شرط اختیاری قضاوت اجباری

اساسنامه دیوان مقرر می دارد که کشورها می توانند صلاحیت دیوان
را نسبت به مسائل حقوقی در رابطه با هر کشور دیگری که چنین تعهدی را
پذیرفته باشد، اجباری بشناسند.

این شرایط در بندهای ۲ الی ۵ ماده ۳۶ اساسنامه دیوان بین المللی
دادگستری به بیان زیر قید شده است:

«... ۲ — کشورهای امضا کننده این اساسنامه می توانند در هر
موقع اعلام دارند که قضاوت اجباری دیوان بین المللی دادگستری را نسبت
به تمام اختلافاتی که جنبه قضائی داشته و مربوط به موضوعات ذیل باشد،
در مقابل هر دولت دیگری که این تعهد را متقبل گردد، بخودی خود و بدون
قرارداد خاصی قبول می نمایند:

الف. تفسیر یک عهدنامه؛

ب. هر موضوعی که مربوط به حقوق بین الملل باشد؛

ج. واقعیت هر عملی که در صورت ثبوت، نقض یک تعهد
بین المللی محسوب می گردد؛

د. نوع و میزان غرامتی که باید برای نقض یک تعهد بین المللی
معین شود.

۳ — اعلامیه های مذکور در بالا ممکن است بدون هیچ قید و یا
بشرط معامله متقابله با چند دولت و یا با بعضی از آنها و یا برای مدت معینی
بعمل آید.

۴ — این اعلامیه ها به دبیرکل دبیرخانه سازمان ملل متحد تسلیم
می گردد و مشارالیه رونوشت آن را به امضا کنندگان این اساسنامه و
همچنین به دفتر دیوان بین المللی دادگستری ارسال می دارد.

۵ - اعلامیه هائی که بموجب ماده ۳۶ اساسنامه دیوان دائمی دادگستری بین المللی برای مدت معینی بعمل آمده و هنوز آن مدت منقضی نگشته است، در روابط بین امضا کنندگان این اساسنامه در حکم آن خواهد بود که قضاوت اجباری دیوان بین المللی دادگستری برای بقیه مدت مذکور در آن اعلامیه ها و برطبق مقررات آنها قبول شده است».

در سال ۱۹۳۹ از ۵۹ کشور که عضویت اساسنامه دیوان دائمی بین المللی دادگستری را پذیرفته بودند، ۵۴ کشور یعنی اکثریت قریب باتفاق کشورها شرط اختیاری قضاوت اجباری را پذیرفته بودند. اما تا اول ژوئیه ۱۹۸۳ از مجموع ۱۶۰ کشور که عضویت اساسنامه دیوان بین المللی دادگستری را پذیرفته اند، فقط ۴۷ کشور شرط اختیاری قضاوت اجباری را قبول نموده اند^۱.

تاکنون اتحاد جماهیر شوروی و کشورهای دیگر سوسیالیستی از پذیرش شرط مذکور خودداری نموده اند. قابل ذکر است که تعدادی از کشورها هم اعلامیه شرط اختیاری قضاوت اجباری را بطور مشروط پذیرفته اند؛ یعنی مدت اعتبار آن را محدود (معمولاً پنج سال) اعلام داشته و یا منوط به «معامله بمثل» از طرف چند کشور و یا بعضی از کشورها دانسته اند. البته این عمل طبق بند ۳ ماده ۳۶ اساسنامه دیوان مجاز می باشد.

بطور کلی، این عدم اعتمادی که درباره دیوان بین المللی دادگستری وجود دارد، ناشی از علل گوناگون و از آن جمله سلب اعتماد کشورهای جهان سوم نسبت به عملکرد و جهت گیریهای آن در مسائل بین المللی است^۲.

۱. از سال ۱۹۵۱ تاکنون کشورهای: آفریقای جنوبی، بولیوی، برزیل، چین، فرانسه، گواتمالا، ایران، نایلد و ترکیه که قبلاً شرط اختیاری قضاوت اجباری دیوان بین المللی دادگستری را پذیرفته بودند تماماً صریحاً و یا با استفاده از امکان موجود در بند ۵ ماده ۳۶ اساسنامه آن را ساقط و یا دیگر تمدید ننموده اند. جهت این توضیحات و نیز آگاهی از متن اعلامیه های قبول شرط اختیاری قضاوت اجباری کشورهای فوق الذکر به سالنامه سال ۱۹۸۳ دیوان بین المللی دادگستری، صفحات ۵۸ الی ۹۲ مراجعه فرمائید.

۲. برای یک بررسی همه جانبه و فراگیر در مورد این مطالب مراجعه شود به:

سوم - نحوه تشخیص صلاحیت دیوان

۱ - صلاحیت در تعیین صلاحیت

دیوان بین المللی دادگستری نسبت به تعیین صلاحیت خود حق اتخاذ تصمیم دارد. بند ۶ ماده ۳۶ اساسنامه دیوان در این مورد چنین اشعار می دارد: «در صورت اختلاف راجع به صلاحیت دیوان، حکم دیوان قاطع است». عبارت بند ۶ خیلی روشن است و در حقیقت شامل هرگونه اختلافی است که راجع به صلاحیت دیوان پیش بیاید. البته دیوان تصمیم خود را نفعاً یا اثباتاً باید مطابق قواعدی اتخاذ کند که راجع به صلاحیتش در منشور و اساسنامه و آئین دادرسی و عهدنامه ها و یا اعلامیه ها مندرج است. رضایت کشورها در مورد صلاحیت اختیاری دیوان احتیاج به اثبات و احراز ندارد و فقط در مورد صلاحیت اجباری است که ممکن است میان کشورهای طرف دعوی، در صلاحیت دیوان اختلافی موجود باشد. بنابراین تشخیص صلاحیت دیوان، به معنی حل اختلاف کشورها راجع به صلاحیت اجباری دیوان می باشد.

همان طوری که اشاره شد، کشورها صلاحیت اجباری دیوان را یا بموجب قراردادهای جاری و یا بموجب اعلامیه های خود قبول کرده اند. بنابراین قانونی که بر صلاحیت اجباری دیوان حکومت می کند، یا مواد قراردادهای و عهدنامه های جاری و یا مفاد اعلامیه های مشترک طرفین اختلاف است.

نتیجه آنکه مرجع حل هرگونه اختلاف کشورها راجع به صلاحیت دیوان، خود دیوان می باشد و این یک اصل مسلم حقوق بین الملل است که

→

Anand, (R.P.): «International Courts and Contemporay Conflicts». Dehli, 1969; Dupuy, (R.J.): «Presentation Synthetique de La Justice International», Paris, I.H.E.I. 1965-1966. 97 P.; Shihata, (I.): «The Attitude of New States Toward The International Course of Justice», in: International Organization. 1965. P.P. 213-222; Mirabbassi, (S.B.): «Nouveaux Etats et La Cour International De Justice», Memoire de D.E.S. Universite de Starsbourg, La France, 1975, 131p.

در بند ۶ ماده ۳۶ اساسنامه مسجل گردیده و رویه قضائی دیوان دائمی و دیوان فعلی، آن را تأیید کرده و مورد قبول کلیه دانشمندان و حقوقدانان بین‌المللی است، و هر شرطی که در عهدنامه‌ها، قراردادها و یا اعلامیه‌ها برخلاف اصل مسلم حقوقی فوق درج شود، باطل است. تاکنون در دعاوی متعددی به صلاحیت دیوان ایراد شده ولی در کلیه این قبیل موارد، دیوان خود رسیدگی و اعلام نظر کرده است، که از جمله است دعاوی کارمندان سفارت و کنسولگری سابق امریکا در تهران.

۲. تفسیر حکم دیوان

اگر طرفین دعوی در معنی و مفهوم رأی صادره از طرف دیوان و یا در حد شمول آن اختلاف پیدا کنند، بدیهی است که اجرای حکم، متعذر خواهد بود. از آنجائی که دیوان مرجع بدوی و نهائی رسیدگی قضائی به اختلافات بین‌المللی است و مرجع استینافی ندارد و احکامش قطعی و غیرقابل استیناف است، لذا در صورت بروز اختلاف بموجب ماده ۶۰ اساسنامه: «دیوان می‌تواند نظر به درخواست هر طرفی رأی خود را تفسیر نماید».

ماده ۶۰ اساسنامه به این شرح است: «تفاوت‌های قضائی»
«احکام دیوان قطعی و غیرقابل شکایت است. در صورت اختلاف راجع به معنی و حدود حکم، خود دیوان می‌تواند نظر به درخواست هر طرفی آن را تفسیر نماید».

تقاضای تفسیر رأی صادره ممکن است طبق «قرارداد خاص» COMPROMIS بعمل آید؛ ولی اگر طرفین دعوی موافقت حاصل نکردند، هریک از آنها می‌تواند «دادخواستی» بدین منظور تقدیم دیوان کرده، حکم مورد نظر و نکات مورد اختلاف را بطور مشخص و معین بیان کند (بند ۱ و ۲ ماده ۹۸ آئین دادرسی جدید).

در صورتی که تقاضای تفسیر بوسیله دادخواست بعمل آمده باشد،

دبیرخانه دیوان رونوشت دادخواست را برای سایر اصحاب دعوی می فرستد تا ملاحظاتی خود را تقدیم کنند، و بهر صورت دیوان می تواند از اصحاب دعوی بخواهد که کتباً یا شفاهاً توضیحات بیشتری در خصوص موارد اختلاف بدهند (بند ۳ و ۴ ماده ۹۸ آئین دادرسی جدید).

تاکنون دیوان در یک مورد یعنی «دعوی حق پناهندگی» Haya de la Torre (کلمبیا علیه پرو) اقدام به تفسیر رأی خود نموده است.

۳. اعاده دادرسی

همان طوری که گفته شد، رأی دیوان، نهائی و لازم الاجراست و قابل شکایت پژوهشی و نیز فرجامی نمی باشد. اعتراض به رأی دیوان هم میسر نیست و فقط می توان اعاده دادرسی کرد.

اگر کشوری پس از صدور رأی دیوان، موضوعی را کشف کند که یک عامل مؤثر در رأی محسوب گردد، و در زمان صدور رأی برای دیوان و نیز برای دولتی که تقاضای اعاده دادرسی می کند معلوم نبوده، مشروط براینکه این عدم اطلاع بعلت غفلت و اهمال نبوده باشد، در آن صورت می تواند «دادخواستی» مبنی بر تقاضای اجازه اعاده دادرسی تقدیم دیوان کند (بند ۱ ماده ۶۱ اساسنامه دیوان).

بطور کلی ماده ۶۱ اساسنامه دیوان در این مورد چنین اشعار می دارد:

« ۱ — تجدید نظر از حکم را نمی توان از دیوان تقاضا نمود؛ مگر در صورت کشف یک امر که در قضیه اثر قطعی داشته و قبل از صدور حکم خود دیوان و طرفی که تقاضای تجدید نظر می نماید، از وجود آن امر اطلاع نداشته اند و از ناحیه طرف مزبور هم تقصیری برای این عدم اطلاع نبوده است.

۲ — آئین تجدید نظر بر طبق حکمی شروع می شود که از طرف

دیوان صادر شده است و بموجب آن صراحتاً وجود امر جدیدی را که دارای کیفیات لازم برای امکان تجدیدنظر می باشد، اشهاد کرده و از این حیث درخواست تجدیدنظر را قابل قبول اعلام می دارد.

۳ - دیوان می تواند شروع آئین تجدیدنظر را به اجرای قبلی حکم متوقف سازد.

۴ - پس از انقضای ده سال از تاریخ حکم هیچ درخواست تجدیدنظری امکان پذیر نخواهد بود».

دیوان پس از احراز مراتب مندرج در ماده فوق، بموجب یک رأی مستقل تقاضای اعاده دادرسی را قبول می کند (ماده ۱۰۰ آئین دادرسی جدید) و این قبول دادخواست ممکن است غیرمشروط باشد و نیز ممکن است بشرط اجرای قبلی رأی مورد اعاده دادرسی انجام گیرد. در صورت اخیر دبیرخانه دیوان، به کشور متقاضی تصمیم دیوان را اطلاع می دهد و شروع به رسیدگی ماهوی در مرحله اعاده دادرسی، موقوف به اجرای رأی قبلی دیوان و اعلام مراتب می باشد (بند ۵ ماده ۹۹ آئین دادرسی جدید).

اگر رأی مورد اعاده دادرسی را خود دیوان داده باشد، تصمیم درباره تقاضای دادرسی نیز بعهده دیوان است؛ ولی اگر رأی مزبور از یک شعبه دیوان صادر شده باشد در آن صورت همان شعبه درباره تقاضای اعاده دادرسی باید تصمیم بگیرد (بند ۱ ماده ۱۰۰ آئین دادرسی جدید). تاکنون برای اعاده دادرسی موردی پیدا نشده و دیوان تقاضائی در این زمینه دریافت نکرده است^۱.

۱. سالنامه دیوان بین المللی دادگستری. سال ۱۹۸۳، صفحه ۴۸.



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی